

مبانی حضانت و سرپرستی کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست در فقه و حقوق موضوعه ایران

زهرا لامع^۱، ریحانه جان نثاری^۲

^۱ دکتری تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی و اندیشه امام خمینی (ره)، استاد یار و عضو هیئت علمی دانشکده رفاه

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خانواده دانشکده رفاه

نویسنده مسئول:

ریحانه جان نثاری

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و مطالعات اجتماعی (سال ششم)
شماره ۲۱ / پاییز ۱۳۹۹ / ص ۱۰۵-۱۲۴

چکیده

خانواده، هسته‌ی مرکزی هر جامعه است؛ در واقع، آینده‌ی نسل بشر، وابسته به یک خانواده سالم و به دنبال آن، تربیت صحیح فرزندان می‌باشد. به طوری که در بحث حضانت که لازمه تربیت است؛ باید دقت لازم را مبذول داشت تا بتوانیم جامعه‌ی مستحکم و سالم‌تری داشته باشیم. باتوجه به اهمیت این موضوع، در این مقاله مبانی حضانت و سرپرستی کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست بررسی گردید. در وهله اول، والدین طفل و نظام قضایی کشور، باید صلاح و مصلحت طفل را مدنظر قرار دهند و نظام قضایی در خصوص واگذاری حضانت، موقعیتی را ایجاد نماید که آینده طفل، مورد خدشه قرار نگیرد. به عبارت دیگر، فرد یا سازمانی که حضانت طفل، برعهده او قرار گرفته؛ بایستی تمام تلاش خود را در جهت سلامت جسمی، روحی، دینی، اخلاقی و ... مبذول داشته تا طفل مذکور، در آینده بتواند برای جامعه خود، فردی مفید باشد؛ نه این که مخل نظم و امنیت شده و وجود وی باعث ناامنی در جامعه گردد. بدین ترتیب رعایت غبطه و مصلحت کودک یا نوجوان یکی از مبانی فقهی و حقوقی می‌باشد که مورد توجه فقها و قانون‌گذار هم قرار گرفته است. دیگر مبانی فقهی و حقوقی حضانت و سرپرستی کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست، عبارتند از: قاعده لاضرر، قاعده تعاون، قاعده حفظ نظام، قاعده نفی سبیل، قاعده احسان، قاعده المؤمنون عند شروطهم، امور حسبه و اصل کرامت.

واژگان کلیدی: حضانت، بی سرپرست، بدسرپرست، مبانی فقهی - حقوقی، کودکان، نوجوانان

۱- مقدمه:

مسئله نگهداری و تربیت کودک که در ادبیات حقوقی و فقهی تحت عنوان حضانت از آن یاد می‌شود؛ یکی از مسائل مهم حقوقی به‌شمار می‌آید؛ چراکه اساس شخصیت، آمادگی و قدرت یادگیری آنان در این سن شکل می‌گیرد. به‌همین دلیل توجه و دقت بیشتری می‌طلبد و اگر چنانچه به بحث تربیت و نگهداری اطفال توجه نگردد؛ این کودکان، در آینده نه تنها افراد مفیدی نخواهند بود؛ بلکه سربار جامعه شده و امنیت اجتماعی را در معرض نابودی قرار خواهند داد. در این میان، مسئله حضانت و سرپرستی کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست از اهمیت ویژه و بالاتری برخوردار است؛ زیرا کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست، تحت سرپرستی سازمان بهزیستی قرار دارند؛ در حالی که کودکان و نوجوانان بدسرپرست، ممکن است با والدین یا سرپرستان قانونی خود زندگی کنند و اگرچه این کودکان و نوجوانان دارای سرپرست می‌باشند؛ ولی سرپرستان آنها شرایط لازم را جهت سرپرستی آنان ندارند. از طرف دیگر، هنگامی که یک خانواده از هم گسیخته شده و براساس عوامل مختلفی از جمله فوت والدین یا یکی از آنها، طلاق بین زوجین، اعتیاد و ...، کانون گرم خانواده از بین رود، در این صورت آسیب‌پذیری فرزندان هم افزایش می‌یابد و زمینه‌ی بروز آسیب‌های اجتماعی مهیاتر می‌گردد؛ به همین جهت است که مسئله حضانت این قبیل کودکان و نوجوانان از اهمیت بسزایی برخوردار است. البته این مطلب را متذکر می‌شویم که مسئله حضانت با رسیدن به سن بلوغ کودکان به پایان می‌رسد؛ بدین ترتیب هنگامی که در مقاله مذکور به فرض از نوجوان ۱۲ ساله‌ای صحبت می‌نماییم؛ تحت عنوان حضانت تلقی نمی‌گردد و با عنوان سرپرستی نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مباحث را پیش می‌بریم. بنابراین در این مقاله مبانی حضانت و سرپرستی کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست را از نگاه فقه شیعه و حقوق موضوعه ایران بررسی می‌نماییم.

۲- مفاهیم

در این قسمت به مفاهیم حضانت، کودک و نوجوان، بی‌سرپرست و بدسرپرست می‌پردازیم.

۱-۲ حضانت

حضانت، «حداقل فاصل زیر بغل تا تهیگاه»، به عبارت دیگر «سینه و دو بازو و آنچه مابین سینه و بازو است» را در برمی‌گیرد؛ در واقع، می‌توان این معنا را در واژه «آغوش» خلاصه کرد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ۲۱۶) همچنین واژه حضانت از ماده حَضَنَ به معنای حفظ و نگهداری کردن، در آغوش گرفتن و پرورش دادن است. (ابن منظور، ۱۴۰۵ ه. ق، ۱۲۲؛ طریحی، ۱۳۶۵ ه. ش ۲۳۷ و ۲۳۸)

حضانت در اصطلاح، عبارتست از: «حق یا مسئولیت نگهداری یا پرورش دادن هرکسی که نیاز به مراقبت دیگران دارد مانند کودک و مجنون و انجام دادن آنچه برای حفظ سلامت جسمی و پرورش روحی او ضروری است.» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ه. ق، ۵۸۲/خوانساری، ۱۴۰۵ ه. ق، ۴۷۲) البته گرچه کلمه حضانت در قوانین موضوعه ایران تعریف نشده؛ اما از منظر قانون مدنی ایران، عبارتست از «نگاهداری و تربیت اطفال». (مدنی- کرمانی، ۱۳۹۴، ۲۰۳)

۲-۲ مفهوم کودک و نوجوان

در این بخش، به دلیل عنوان قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۹۲، به تعریف هر دو کلمه (کودک، نوجوان) می‌پردازیم.

۱-۲-۲ مفهوم لغوی

در علوم مختلف، تعاریف متفاوتی از کودک ارائه شده و در تعیین حدود آن اختلاف نظر وجود دارد که به چند مورد از آنها اشاره می‌نماییم: «کودک از نظر لغوی به کوچک، صغیر، طفل، فرزندی که به حد بلوغ نرسیده (پسر یا دختر) اطلاق می‌گردد.» (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۸۶۸۸) همچنین برخی کودک را مترادف صغیر دانسته‌اند و بلوغ را مرز بین کودکی و بزرگسالی می‌دانند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ۲۳۵) از طرف دیگر، دوران نوجوانی حدود سنی ۱۲ تا ۱۸ سالگی را دربر گرفته و مرحله‌ی انتقال از دوران طفولیت به دوران جوانی محسوب می‌گردد. (براهنی، ۱۳۷۳، ۴۱)

۲-۲- مفهوم اصطلاحی

در اصطلاح حقوقی، طفل به معنای صغیر و صغیر عبارتست از کسی که به سن بلوغ نرسیده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ۴۰۶) همچنین قانون مدنی در ماده ۱۲۱۰ به صراحت مقرر داشته: «هیچ کس را نمی توان بعد از رسیدن به سن بلوغ، به عنوان جنون یا عدم رشد، محجور نمود؛ مگر آن که عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.» از طرف دیگر، ماده ۱ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۹۹/۲/۲۳ در تعریف طفل و نوجوان مقرر کرده: «طفل عبارتست از هر فرد که به سن بلوغ شرعی نرسیده و نوجوان، عبارتست از هر فرد زیر هجده سال کامل شمسی که به سن بلوغ شرعی رسیده است.»

۳-۲ بی سرپرست

بی سرپرستی در ادبیات ملل مختلف، دارای تعاریف متفاوتی است؛ البته بیش تر ملت ها بی سرپرستی را به معنای نبود پدر یا نان آور خانه به حساب می آورند؛ (حاج یوسفی، ۱۳۷۲، ۲۳) اما بر اساس ادبیات حقوقی ایران، مفهوم بی سرپرستی تحت عنوان نهاد فرزندخواندگی ذکر می شود. بنابراین در این قسمت به مفهوم فرزندخواندگی می پردازیم. «فرزندخواندگی از حیث لغوی، از مصدر فرزندخواندن گرفته شده و مفهوم آن، قبول کردن کودک بیگانه به جای فرزند خود است.» (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۰۰۴۲) همچنین «معادل فرزندخوانده در زبان عربی، واژه «دَعِيَ» است که از ریشه «دَعَوَ» و به معنای صدا زدن، خواندن، دعوت کردن، نامیدن و است.» (آذرنوش، ۱۳۸۶، ۱۹۷)

در اصطلاح: «فرزندخواندگی یک نهاد حقوقی است که به واسطه آن، رابطه خاصی میان زن و مردی یا احد از آنان از یک سو و فرزندی که شرعاً یا طبعاً (از نظر ژنتیکی) متعلق به آنها نیست؛ ایجاد می گردد.» (امامی، ۱۳۸۷، ۷۱) از طرف دیگر، بر اساس بند ۴ ماده ۲ قانون تأمین زنان و کودکان بی سرپرست مصوب ۱۳۷۱: «کودکان بی سرپرست به کودکانی اطلاق می گردد که بنا به هر علت و به طور دائم یا موقت، سرپرست خود را از دست داده اند.»

لازم به ذکر است که معنای سرپرست، در ادبیات حقوقی ما به معنای قیم است. به عبارت دیگر، کسی که سرپرست و عهده دار امور طفل یتیم باشد؛ تحت عنوان قیم نامیده می شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ۳۵۵)

۴-۲ بدسرپرست

خشونت والدین بر فرزندان در عصر جاهلی بسیار رواج داشت و والدین به خصوص مردخانه بیش تر خشونت را نسبت به فرزندان روا می داشت. در عرب- جاهلی، فرزند را عامل فقر می دانستند و بدین ترتیب فرزندان خود را می کشتند. (سوره اسراء آیه ۳۱) از طرف دیگر، بر طبق آیه ۱۱ سوره نساء، یکی دیگر از عقاید خرافی عصر جاهلی این بود که پدران، خشونت اقتصادی بر دختران خویش داشتند و برای آنها سهمی از ارث قائل نبودند. همچنین با استنباط از قوانین موضوعه ایران، کودکان بدسرپرست، به کودکانی اطلاق می شود که سرپرست قانونی آنها به دلیل زندانی شدن، بیماری های روانی و صعب العلاج مسری، بزه کاری، اعتیاد، سوء رفتار، مسائل اخلاقی و صلاحیت سرپرستی را ندارند. (ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی، بند (ج) و (د) ماده ۸ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۹۲)

بنابراین کودکان بدسرپرست، طیف وسیعی از کودکان را در بر می گیرد؛ به طوری که گاه مسائل و مشکلات، کودکان را از سرپرستان قانونی شان دور کرده و گاهی علیرغم حضور فیزیکی آنان، به دلیل عدم صلاحیت قانونی و به خطر افتادن سلامت جسمی و روحی کودک، سرپرستی کودکان از والدین آنها گرفته و به مراجع صلاحیت دار واگذار می گردد.

۳- حضانت و سرپرستی کودکان و نوجوانان بدون سرپرست

کودکان و یا نوجوانانی که تحت سرپرستی سازمان بهزیستی هستند؛ به عنوان کودکان و نوجوانان بی سرپرست تلقی می گردند و به موجب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۲/۷/۱۰، زوجینی که فاقد فرزند هستند و یا دختران بدون شوهر و یا حتی زن و شوهر دارای فرزند، با شرایطی که قانون گذار در قانون مذکور در نظر گرفته؛ درخواست سرپرستی از بهزیستی می نمایند. البته با توجه به تبصره ۳ ماده ۵ قانون فوق الذکر، اولویت در پذیرش سرپرستی، به ترتیب با زن و شوهر بدون فرزند، سپس زنان و دختران بدون شوهر فاقد فرزند و در نهایت، زن و شوهر دارای فرزند است.

۱-۳ شرایط متقاضی سرپرستی

اشخاصی که درخواست سرپرستی دارند، باید برطبق ماده ۶ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۹۲، دارای یک سری شرایط عام؛ و براساس ماده ۵ همین قانون، واجد یک سری شرایط خاص باشند که در ادامه به توضیح آنها می پردازیم.

۱-۱-۳ شرایط عام

برطبق ماده ۶ قانون فوق الذکر، این شرایط عبارتند از: الف- تقید به انجام واجبات و ترک محرمات ب- عدم محکومیت جزایی مؤثر ج- تمکن مالی د- عدم حجر ه- سلامت جسمی، روانی و توانایی عملی برای نگهداری و تربیت کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی ز- نداشتن اعتیاد به موادمخدر ر- صلاحیت اخلاقی خ- عدم ابتلاء به بیماری های واگیر و یا صعب العلاج چ- اعتقاد به یکی از ادیان مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۲-۱-۳ شرایط خاص

هریک از زوجین سرپرست و دختران و زنان بدون شوهر متقاضی سرپرستی، علاوه بر شرایط مندرج در ماده ۶ قانون مذکور، باید دارای شرایط اختصاصی باشند که در ادامه به توضیح آنها می پردازیم.

الف- زوجین سرپرست

از جمله افرادی که برطبق نظر قانون گذار، می توانند با رعایت شرایطی، درخواست سرپرستی نمایند؛ زوجین می باشند. زوجین سرپرست علاوه بر اینکه باید شرایط ذکر شده در ماده ۶ قانون مذکور را دارا باشند؛ نیازمند شرایط دیگری هم می باشند که این شرایط عبارتند از: ۱- وجود علقه زوجیت و رعایت شرایط بند الف و ب ماده ۵ قانون مذکور ۲- تراضی زوجین متقاضی سرپرستی (تبصره ۵ ماده ۵ قانون مذکور) ۳- اقامت داشتن زوجین سرپرست. (مورد سوم در ماده ۳، ۴ و ۲۳ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۹۲ ذکر شده).

ب- دختران و زنان بدون شوهر

یکی دیگر از افرادی که برطبق بند ج ماده ۵ قانون فوق الذکر، می توانند درخواست سرپرستی نمایند، دختران و زنان بدون شوهر هستند که باید ۱- حداقل ۳۰ سال سن داشته ۲- منحصرأ حق سرپرستی انث را دارند.

از طرف دیگر، ماده ۲۶ همین قانون، مقرر داشته: «هرگاه سرپرست درصدد ازدواج برآید، باید مشخصات فرد مورد نظر را به دادگاه صالح اعلام نماید. در صورت وقوع ازدواج، سازمان مکلف است گزارش ازدواج را به دادگاه اعلام تا با حصول شرایط این قانون، نسبت به ادامه سرپرستی به صورت مشترک و یا فسخ آن اتخاذ تصمیم نمایند.»

۲-۳ ویژگی های کودک تحت سرپرستی

ویژگی های فرزندخوانده برطبق مواد ۸ و ۹ قانون فوق الذکر، عبارتند از: ۱- سن کودک ۲- ناشناس بودن خانواده کودک.

۱-۲-۳ سن کودک

براساس ماده ۹ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۹۲، یکی از شرایط فرزندخوانده، سن اوست. بدین ترتیب کلیه کودکان و نوجوانان نابالغ و نیز افراد بالغ زیر ۱۶ سال که به تشخیص دادگاه، عدم رشد و یا نیاز آنان به سرپرستی احراز شود و واجد شرایط مذکور در ماده ۸ این قانون باشند؛ مشمول مفاد این قانون می گردند. از طرف دیگر، یکی از نوآوری های قانون جدید، سن کودک است. در قانون قبلی، سن کودک برای فرزندخواندگی زیر ۱۲ سال عنوان شده بود؛ در حالیکه در قانون جدید، این سن به ۱۶ سال افزایش پیدا کرده است.

۲-۳-۳ ناشناس بودن خانواده کودک

باتوجه به ماده ۸ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان ... مصوب ۹۲، از دیگر شرایط فرزندخوانده، ناشناس بودن خانواده اوست. به عبارت دیگر، اگر امکان شناخت هیچ یک از پدر، مادر و جد پدری آنان وجود نداشته و یا پدر، مادر، جد پدری و وصی منصوب از سوی ولی قهری آنان در قید حیات نبوده و یا این افراد مذکور تا ۲ سال از تاریخ سپردن آنان به بهزیستی، برای سرپرستی آنان مراجعه ننموده باشند. همچنین در صورتی که هیچ یک از افراد مذکور، صلاحیت سرپرستی را نداشته و به تشخیص دادگاه صالح این امر، حتی با ضامین یا ناظر نیز حاصل نشود؛ در این صورت، خانواده ی کودک-مورد نظر، ناشناس بوده و سازمان بهزیستی در صورت دارا بودن شرایط دیگر، می تواند سرپرستی آنها را متقاضیان سرپرستی واگذار نماید.

۳-۳-۳ آثار حکم سرپرستی

سرپرستی اطفال بی سرپرست و بدسرپرست آثاری را به دنبال دارد که شامل: نگهداری و تربیت، نفقه، احترام، اداره ی اموال، صدور گذرنامه و خروج از کشور، نام خانوادگی کودک یا نوجوان، برخورداری از مستمری و وظیفه، مزایای حق اولاد، مرخصی دوره ی مراقبت، منع نکاح و تجویز آن و ... (براساس ماده ۲۰ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان ...، ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی و ...)

۴-۳-۳ قطع رابطه سرپرستی

برطبق ماده ۱۱، ۱۲ و ۱۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان ... مصوب ۹۲، افرادی که تقاضای سرپرستی به بهزیستی ارائه می نمایند؛ این سازمان، نظر کارشناسی خود را به دادگاه تقدیم نموده و دادگاه صالح قرار سرپرستی آزمایشی ۶ ماهه صادر می کند. پس از پایان این دوره آزمایشی، اگر چنانچه هریک از شرایط مقرر در قانون فوق، تحقق نیابد یا شرایط مذکور، از بین رفته باشد؛ قرار صادره توسط دادگاه، فسخ شده و موجب قطع رابطه سرپرستی می شود. از طرف دیگر، ماده ۲۵ قانون فوق الذکر مقرر می دارد: «حکم سرپرستی، پس از نظر کارشناسی سازمان در موارد زیر فسخ می شود: الف- هریک از شرایط مقرر در ماده (۶) این قانون منتفی گردد. ب- تقاضای سرپرست منحصر یا سرپرستان در صورتی که سوء رفتار کودک یا نوجوان برای هریک از آنان غیر قابل تحمل باشد. ج- طفل پس از رشد با سرپرست منحصر یا سرپرستان توافق کند. د- مشخص شدن پدر یا مادر یا جد پدری کودک یا نوجوان و یا وصی منصوب از سوی ولی قهری در صورتی که صلاحیت لازم برای سرپرستی را ولو با ضامین یا ناظر از سوی دادگاه، دارا باشند.»

۴-۳-۴ حضانت و سرپرستی کودکان و نوجوانان بدسرپرست

امروزه توجه بیشتر قانون گذاران و پژوهشگران این حوزه بر روی کودکان بی سرپرست معطوف شده و از کودکانی که می توان آنها را بدسرپرست نامید، غافل شده ایم. چرا که این کودکان اگرچه والدین و سرپرست دارند؛ اما والدین یا سرپرستان قانونی آنها نقش خود را به درستی ایفا نکرده و در واقع نقشی مخرب برای آنها دارند. البته، شناسایی این کودکان کار ساده ای نیست و نیازمند این است که دولت و سازمان های مربوطه تدابیر لازم را در خصوص شناسایی کودکان در معرض خطر بیندیشند. همچنین در خصوص حضانت اطفال بدسرپرست، باتوجه به قانون حمایت از کودکان و ... مصوب ۹۲ و آراء قضایی موجود، اگر چنانچه دادگاه تشخیص دهد که سرپرستان طفل، از صلاحیت لازم برخوردار نیستند؛ به جهت جلوگیری از ورود آسیب به سلامت جسمی و روحی، طفل مذکور از والدین اش جدا و به صورت موقت در مراکز بهزیستی نگهداری شده تا اقدامات لازم در جهت سلب حضانت از والدین طفل بدسرپرست (باتوجه به ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی) انجام گردد. پس از طی مراحل قانونی و قطعی شدن سلب حضانت از والدین، حضانت آنها با بهزیستی بوده و این سازمان در صورتی که صلاحیت خانواده ای را برای سرپرستی طفل بدسرپرست احراز نماید؛ سرپرستی آنها را به متقاضیان واجد شرایط، واگذار می نماید. البته، والدین حقیقی طفل بدسرپرست، در اولویت قرار دارند؛ بدین معنی که پس از رفع موانع- بدسرپرستی، طفل مذکور به خانواده حقیقی اش باز گردد..

در این قسمت به حضانت کودکان بدسرپرست می پردازیم و مصادیق بدسرپرستی و همچنین نهادهای مرتبط با فرزندخواندگی را بررسی می نماییم.

۱-۴ مصادیق بدسرپرستی طبق قوانین موضوعه ایران

والدین یا اشخاصی که سرپرستی کودک را به عهده دارند؛ مکلفند در نگهداری و تربیت هرچه بهتر آنان، تلاش لازم را مبذول داشته؛ در این میان ممکن است از سوی والدین یا افرادی که قانوناً سرپرستی طفل را برعهده دارند؛ برخی مصادیق بدسرپرستی تحقق یابد که به چند نمونه از آنها اشاره می- نماییم.

قانون گذار در ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی برخی از این مصادیق را نام برده که عبارتند از: اعتیاد زیان آور به الکل، مواد مخدر و قمار؛ اشتها به فساد اخلاق و فحشاء و همچنین بر طبق ماده ۱۹۶ قانون مدنی، عدم پرداخت نفقه به فرزندان، از مصادیق بدسرپرستی محسوب می گردد. از طرف دیگر، طبق ماده ۴ قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و نوجوانان ایرانی مصوب ۱۳۵۳: «اگر والدین یا سرپرستان قانونی کودکان و نوجوانان کمتر از ۱۸ سال از فراهم کردن امکانات تحصیلی امتناع کنند یا به نحوی از انحاء از تحصیل او جلوگیری نمایند؛ توسط حکم مرجع قضایی به مجازات مقرر در این قانون محکوم می شوند.»

بنابراین مصادیق بدسرپرستی شامل موارد بسیاری است؛ به طوری که هرگونه رفتاری که به جسم، روح و تربیت فرزند آسیب وارد نماید، از مصادیق آن محسوب می شود.

۲-۴ مطالعه نهادهای مرتبط با فرزندخواندگی

در فقه و حقوق ایران، نهادهایی مرتبط با فرزندخواندگی تأسیس شده که در ادامه می مباحث به بررسی هر کدام از آنها می پردازیم.

۱-۲-۴ در فقه

باتوجه به منابع فقهی، دو نهاد لقیط و کفالت بررسی و پس از آن، به روایات تکریم کودکان بی سرپرست می پردازیم.

الف- تأسیس فقهی لقیط

واژه لقیط در لغت به معنای برداشتن چیزی از روی زمین است و لقیط از حیث لغوی یعنی از زمین برداشته شده. (ابن منظور، ۱۴۰۵، ۳۹۲) از طرف دیگر، شیخ طوسی لقیط را به معنای کودکی که در راه افتاده و از سر راه وی را برداشته اند؛ دانسته. (طوسی، ۱۴۲۶ ه. ق، ۵۹۴)

ب- تأسیس فقهی کفالت

واژه کفالت در رابطه با برخی از کودکان به کار می رود که از جهاتی می توان با نهاد فرزندخواندگی مشابه دانست. به طور مثال: یتیم بودن اطفال بی سرپرست از جمله ویژگی هایی است که در نهاد فرزندخواندگی و بحث کفالت، مشترک است. بدین معنی که اگر طفلی، یتیم باشد و سرپرست دیگری هم نداشته باشد؛ مسئولیت وی با بهزیستی است که در صورت تقاضای افراد واجد شرایط سرپرستی، سرپرستی این طفل به آنها واگذار می گردد. از طرف دیگر در بحث کفالت هم اگر طفلی، یتیم باشد؛ کفیل، سرپرستی وی را برعهده می گیرد. همچنین کفیل باید به تعلیم و تربیت طفل- تحت کفالت اش توجه و اهمیت دهد. متقابلاً در نهاد فرزندخواندگی هم بدین صورت می باشد. (فروتن، ۱۳۹۲، ۲۷-۲۸) همان طور که در بند (ه) ماده ۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۲/۰۷/۱۰ آمده که درخواست کنندگان سرپرستی باید سلامت جسمی و روانی لازم و توانایی عملی برای نگهداری و تربیت کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی داشته باشند. به علاوه این که در کفالت هیچ گونه رابطه خونی بین کفیل و فرزند تحت کفالت اش به وجود نمی آید. متقابلاً در نهاد فرزندخواندگی هم باتوجه به آیات ۴ و ۵ سوره مبارکه احزاب بدین صورت می باشد و بین فرزندخوانده و سرپرست هیچ گونه رابطه خونی وجود ندارد و موجب محرمیت بین آنان نمی شود. بدین ترتیب می توان گفت که نهاد فرزندخواندگی و نهاد کفالت از جهات بسیاری با یکدیگر مشترک اند.

آیاتی که مرتبط با بحث کفالت است و از جهاتی با نهاد فرزندخواندگی تشابهاتی دارد؛ آیه ۴۴ سوره آل عمران (کفالت حضرت مریم (س) توسط- حضرت زکریا (ع)) و آیات ۴۰ سوره طه و ۱۲ سوره قصص (پرورش حضرت موسی (ع) در کاخ فرعون) می باشد.

ج- تکريم کودکان بی سرپرست در روايات

در باب کودکان بی سرپرست و یتیمان که امروزه تحت عنوان نهادفرزندخواندگی مطرح می شود؛ روايات متعددی وارد شده که به چند نمونه از آنها اشاره می نمایم.

باتوجه به این که اسلام به کودکان بی سرپرست و ایتام توجه خاصی نموده و برعهده گرفتن امورات ایتام همواره مورد توجه معصومین (ع) بوده؛ پیامبر- گرامی اسلام (ص) می فرماید: «هرکس یتیمی را سرپرستی کند؛ تا آن که بی نیاز گردد؛ خداوند به سبب این کار بهشت را بر او واجب سازد؛ همچنان که آتش دوزخ را بر خورنده مال یتیم واجب ساخته است.^۱» (مجلسی، ۱۴۱۰ ق، ۴) به علاوه این که در خصوص توجه به یتیمان و احسان به آنها حضرت فرمودند: «بهترین خانه، آن خانه ای است که در آن یتیمی محبت شود و بدترین خانه آن خانه ای است که با یتیمی بد رفتاری شود.^۲» (حرعاملی، ۱۴۰۹ ق، ۳۳۸)

باتوجه به احادیثی که ذکر گردید؛ اسلام و ائمه معصومین (ع) توجه خاصی نسبت به کودکان بی سرپرست و یتیمان داشته اند و دارند. اما در اسلام و به تبع آن در فقه امامیه، نهادفرزندخواندگی وجود ندارد؛ بدین معنا که فرزندخوانده را نباید فرزند حقیقی دانست و احکام آنان با فرزند حقیقی متفاوت است. البته این جمله بدین معنا نیست که اسلام به یتیمان توجه ندارد؛ بلکه توجه ویژه ای دارد تا جایی که امیرالمؤمنین علی (ع) در نامه ۵۳ نهج البلاغه به مالک اشتر دستور می دهند که به وضع یتیمان رسیدگی نماید. همچنین حضرت در نامه ۴۷ نهج البلاغه در وصیت خود به فرزندانش امام حسن و امام حسین (ع) می فرماید: «اللّٰهُ اللّٰهُ فِی الْاِیْتَامِ، فَلَا تُغِبُّوا اَفْوَاهَهُمْ، وَ لَا یَضِیْعُوا بِحَضْرَتِکُمْ؛ خدا را خدا را درباره یتیمان، آنان را گاهی سیر و گاهی گرسنه مگذارید، مباد که در کنار شما تباه شوند.»

۲-۲-۴ حقوق کودکان بی سرپرست در قوانین ایران

در حقوق موضوعه ایران، نهادهایی وجود دارد که مرتبط با بحث فرزندخواندگی می باشد که در ادامه به آنها می پردازیم.

۱-۲-۲-۴ سازمان بهزیستی

یکی از نهادهای مرتبط با فرزندخواندگی، سازمان بهزیستی است که ماده ۲ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان ... هم بدین موضوع اشاره نموده است؛ به عبارت دیگر، قرارداد نهادی تحت عنوان سازمان بهزیستی به عنوان واسطه ای در نظر گرفته شده که کودکان و نوجوانان مذکور، در آن جا قرار گرفته و متقاضیان امر سرپرستی، درخواست خود را مبنی بر سرپرستی آنها به بهزیستی اعلام و در نهایت این سازمان با در نظر گرفتن شرایطی که در قانون مقرر گردیده؛ سرپرستی کودکان و نوجوانان مذکور را به آنان می سپارد. بنابراین وقتی این روند طی شود؛ نگهداری آنها با نظم و کیفیت بیشتری انجام شده و در نتیجه، آسیب و لطمه ای به روح و جسم کودک یا نوجوان، وارد نمی گردد.

۲-۲-۲-۴ دولت

یکی از ارکان بسیار مهم و اثرگذار در جامعه و در ارتقای وضعیت نهادفرزندخواندگی، دولت می باشد. دولت دارای اختیارات وسیعی است که به تناسب اختیاراتی که دارد؛ مسئولیت اش نسبت به نهاد خانواده بیشتر می گردد. بدین ترتیب یکی از وظایف دولت، شناسایی مشکلات در سطح جامعه و انجام برنامه ریزی هایی در جهت رفع آنها می باشد.

خداوند متعال در آیه ۲۰۵ سوره مبارکه بقره به این موضوع اشاره نموده که اگر طاغوت (حاکم نالایق و فاسدی) بر شما ریاست و حکومت پیدا نماید؛ زراعت و نسل نابود می گردد؛ بدین معنی که کشتزارها، نسل انسان، منافع اقتصادی از بین رفته و نابود می شود. (مغنیه، ۱۳۷۸، ۵۴۳) بنابراین اگر دولت و حاکم فاسد باشد؛ خانواده، نسل و زنان را نابود می کند و ربط اش با نهادفرزندخواندگی در این است که اگر جامعه و محیط خانواده سالم

^۱ - مَنْ عَالَ یتِیْمًا حَتّٰی یَسْتَغْنٰی عَنْهُ اَوْجَبَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِذَلِکَ الْجَنَّةَ

^۲ - خَیْرُ بَیْوتَکُمْ بَیْتُ فِیْهِ یتِیْمٌ یَّحْسِنُ اِلَیْهِ وَ شَرُّ بَیْوتَکُمْ بَیْتُ یَسِیْ اِلَیْهِ

باشد، فرزندان نامشروع کاهش می‌یابد؛ زیرا برخی از فرزندان بی‌سرپرست که در بهزیستی می‌باشند؛ حاصل روابط نامشروع بوده و رابطه‌ی نامشروع زمانی بر جامعه‌ای حاکم می‌شود که محیط جامعه، سرشار از فساد و بی‌بندوباری زنان و دختران باشد.

از طرف دیگر، دولت موظف است آزادی را در حدی برای مردم قرار دهد که برای آنها منفعت داشته و باعث رشد و پیشرفت آنان گردد و آزادی-هایی که باعث از بین رفتن خانواده‌ها و فرزندان می‌گردد را کنترل نماید. همان‌طور که امام خمینی (ره) ضمن انتقاد از آزادی به شکل غربی آن، که نوعی بی‌بندوباری، بدون قید و شرط بودن و در راستای رویارویی با اخلاق و سنت‌های انسانی و برخلاف شرع و عقل بوده است؛ آزادی را در چهار چوب تعالیم اسلامی، مصالح جامعه و قوانین مبتنی بر احکام الهی، نیازها و منافع عمومی، مطلوب دانسته‌اند. (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، مقدمه)

همچنین، دولت می‌تواند در کاهش فرزندان بدسرپرست نقش بسزایی را ایفا نماید. به طور مثال: خانواده‌هایی را که درگیر مشکلات اجتماعی، فقر، اعتیاد، خشونت، بزهکاری و می‌باشند را در مرحله نخست، توسط سازمان‌های مربوطه، شناسایی و با برنامه‌های هدفمند در جهت رفع مشکلات آنان اقداماتی را به عمل آورد.

۵- مبانی حضانت فرزندان بی‌سرپرست و بدسرپرست

پس از آن که مشخص گردید، فرزندان بدسرپرست و بی‌سرپرست به چه کسانی اطلاق می‌گردد و اشخاص قادر به سرپرستی و ویژگی‌های فرزندخوانده بیان گردید و مصادیق بدسرپرستی مشخص شد و همچنین نهاد فرزندخواندگی در فقه و حقوق موضوعه ایران بررسی شد؛ لذا در این قسمت، مبانی-حضانت فرزندان بدسرپرست و بی‌سرپرست در قوانین موضوعه ایران و فقه شیعه استخراج می‌گردد.

همچنین با شناسایی طفل بدسرپرست توسط مراکز و سازمان‌های مربوطه، کودک طی اجرای مراحل قانونی به سازمان بهزیستی کشور سپرده می‌شود. از طرف دیگر کودکان بی‌سرپرست هم بر طبق ماده ۲ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان ... به سازمان بهزیستی واگذار می‌گردند. بنابراین در هنگام-استخراج مبانی فقهی و حقوقی، نهاد فرزندخواندگی را مدنظر قرارداد و آیات و روایات مرتبط با فرزندخواندگی بررسی خواهد شد. به بیان دیگر، مبانی حضانت فرزندان بدسرپرست و بی‌سرپرست را با توجه به تحلیلی که در بالا ذکر گردید؛ تحت عنوان نهاد فرزندخواندگی دنبال می‌نماییم.

۱-۵ مبانی قانونی

با توجه به قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست، قانون مدنی و آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور که در حکم قانون است و با در نظر گرفتن نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه، مبانی قانونی حضانت و سرپرستی آنها بدین قرار است.

۱-۱-۵ قوانین موضوعه ایران

نهاد فرزندخواندگی و پذیرش کودکانی که تحت سرپرستی بهزیستی می‌باشند؛ پیش‌بینی شده تا کودکان و نوجوانانی که به دلایل مختلف از والدین-خود محروم می‌شوند؛ به نوعی پناهگاه امنی داشته و خلأهای روحی آنان تأمین و طعم والدین را حس کنند. البته گرچه آنان والدین حقیقی کودک نیستند؛ اما شاید بتوانند گوشه‌ای از کمبودهای عاطفی کودک فاقد خانواده را جبران نمایند. به همین دلیل قانون‌گذار در قانون مدنی با وضع قوانین-مرتبط، تدابیری را اندیشیده تا سلامت جسمی، روحی و تربیت فرزند به خطر نیفتد. به عبارت دیگر، اصل حاکم بر حضانت، نگهداری و تربیت کودک، رعایت مصلحت و غبطه اوست و همان‌طور که در ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی ذکر شده؛ اگر چنانچه عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هریک از والدین احراز گردد؛ حضانت از شخص حاضن، سلب می‌گردد.

از طرف دیگر، قانون‌گذار در ماده ۴۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۹۱ مقرر داشته: «هرگاه دادگاه تشخیص دهد توافقات راجع به ملاقات، حضانت، نگهداری و سایر امور مربوط به طفل برخلاف مصلحت او است یا در صورتی که مسئول حضانت از انجام تکالیف مقرر خودداری کند و یا مانع ملاقات-طفل تحت حضانت با اشخاص ذی‌حق شود، می‌تواند در خصوص اموری از قبیل واگذاری امر حضانت به دیگری یا تعیین شخص ناظر با پیش‌بینی-حدود نظارت وی با رعایت مصلحت طفل تصمیم مقتضی اتخاذ کند.»

بر اساس ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی، «طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می‌باشد.» از طرف دیگر، بر طبق ماده ۱۱۸۱ قانون مدنی: «هریک از پدر و جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند.»

بدین ترتیب باتوجه به مواد قانونی ای که ذکر گردید؛ پدر و جد پدری هردو در راستای یکدیگرند که هر کدام مستقلاً دارای حق ولایت می باشند و از لحاظ قانونی هیچ یک بر دیگری برتری ندارد؛ البته گرچه برخی مخالف این موضوع بوده؛ ولی عرف کنونی، پدر را مقدم می دارد. (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۷۲۴)

برطبق ماده ۱۱۸۵ قانون مدنی: «هرگاه ولی قهری طفل، محجور شود؛ مدعی العموم مکلف است مطابق مقررات راجع به تعیین قیم، قیمی برای طفل معین نماید.» همچنین بند ۱ ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی مقرر داشته: «صغاری که ولی خاص ندارند؛ نیازمند نصب قیم می باشند.»

بدین ترتیب در خصوص اطفال بی سرپرست که پدرانها معلوم نیست؛ می توان گفت که آنان هم در حکم صغاری هستند که ولی خاص ندارند؛ بنابراین برای آنان هم نصب قیم انجام می گردد.

همچنین قانون گذار در مواد ۷۴ تا ۹۵ قانون امور حسبی و ماده ۱۲۳۵ قانون مدنی، وظایف و اختیارات قیم را مشخص نموده است. چنانچه ماده ۱۲۳۵ قانون مدنی مقرر می دارد: «مواظبت شخص مولی علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی او با قیم است.»

در توضیح این مطلب، باید گفت که مواظبت محجور در صورتی به قیم واگذار شده که در حضانت مادر خود نباشد. بدین معنی که اگر محجور، مادر و ولی خاص (پدر، جد پدری و وصی منصوب از جانب آنها) نداشته باشد؛ در این صورت، حضانت او که شامل مواظبت جسمی و روحی می باشد؛ به قیم واگذار می شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۷۵۰) به علاوه این که اگر حضانت طفلی به قیم واگذار گردد؛ وظایف مربوط به حضانت به قیم سپرده شده و قیم باید در تربیت، مواظبت و نگهداری از محجور، تمام تلاش خود را انجام دهد. چنانچه ماده ۷۹ قانون امور حسبی مقرر داشته: «قیم باید در تربیت و اصلاح حال محجور، سعی و اهتمام نماید و در امور او رعایت مصلحت را بنماید.»

از طرف دیگر، ماده ۸۵ قانون امور حسبی، بیان گر این است که: «ولی یا قیم می تواند در صورتی که مقتضی بداند؛ به محجور اجازه ای اشتغال به کار یا پیشه ای بدهد و در این صورت، اجازه ای نامبرده شامل لوازم آن کار یا پیشه هم خواهد بود.»

البته ذکر این نکته هم ضروری است که قیم و سرپرست از جهاتی با یکدیگر متفاوت می باشند. بدین معنی که قیم برای انجام وظایف مربوط به قیمومت می تواند مطالبه ای اجرت نماید؛ در حالی که سرپرستان، در راستای وظایف سرپرستی خود، نه تنها چنین حقی را ندارند؛ بلکه طبق بند (ج) ماده ۶ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۹۲، باید تمکن مالی هم داشته باشند. چنانچه رأی وحدت رویه شماره ۲۲ مورخ ۱۳۶۰.۴.۶ مقرر داشته: «عبارت نصب قیم در بند ۳ از ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص ناظر به مواردی است که مطابق قوانین مدنی و امور حسبی، دادگاه ها موظفند، برای صغار نصب قیم نمایند و عبارت مذکور، به هیچ وجه شامل موضوع سرپرستی مذکور در قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب ۱۳۵۳ که از حیث نحوه سرپرستی و شرایط، به کلی با مفهوم قیمومت و مختصات آن متفاوت است؛ نمی باشد.» بدین ترتیب باتوجه به رأی وحدت رویه فوق، ممکن است کسی قیم باشد؛ ولی نگهداری او را به عهده نداشته باشد. شاهد مثال آن، کودکی است که تحت نگهداری مادرش می باشد؛ ولی قیم او، عمویش است.

همچنین برطبق ماده ۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان ...، زن و شوهری که بایکدیگر زندگی می کنند؛ می توانند تقاضای سرپرستی نمایند. و دختران و زنان بدون شوهر، در صورتی که حداقل سی سال سن داشته؛ منحصرأ حق سرپرستی آنان را خواهند داشت. در حالی که پذیرش قیمومت، این شرایط را ندارد و اگر فردی مجرد باشد؛ اعم از این که زن باشد یا مرد، می تواند قیمومت را بپذیرد.

جهت شناسایی اطفال بدسرپرست تدابیری اتخاذ شده که در آیین نامه ارائه خدمات فوریت های اجتماعی مصوب ۱۳۹۲/۳/۱۲ مقرر شده است. بر این اساس پاسخگویی تلفنی فوریت های اجتماعی (۱۲۳) یا همان اورژانس اجتماعی قرار داده شده که مطابق بند (ث) ماده ۱ آیین نامه مذکور، دریافت کنندگان خدمات فوریت های اجتماعی شامل خشونت دیدگان خانگی از قبیل کودک آزار دیده، همسر آزار دیده و ... می باشند.

از طرف دیگر، با توجه به ماده ۳ آیین نامه فوق الذکر، نحوه پذیرش دریافت کنندگان خدمات به صورت خودمعرف یا ارجاعی (معرفی از مراجع قضایی، انتظامی، سایر سازمان ها، نهادها و گزارش های مردمی) می باشد. در نتیجه سازمان ها، نهادهای مذکور و گزارش های مردمی است که موجب می گردد این گونه کودکان، شناسایی شوند؛ به همین دلیل در شناسایی کودکان و نوجوانان بدسرپرست، نقش خودمردم تأثیر بسزایی دارد.

لازم به ذکر است که باتوجه به آیه ۴ و ۵ سوره مبارکه احزاب، نهاد فرزندخواندگی از نظر اسلام، قابل قبول نیست. یعنی، بین کودک و خانواده‌ای که سرپرستی او را می‌پذیرند؛ هیچ‌گونه قرابتی وجود ندارد و مواردی از قبیل محرمیت، وراثت و ... به وجود نمی‌آید و پذیرفتن کودک یا نوجوان بی-سرپرست و یا بدسرپرست، تنها یک امراخلاقی و انسانی تلقی می‌شود. (همان‌طور که در اسلام روایات بسیاری درخصوص سرپرستی از یتیمان و نگهداری از اطفال بی‌سرپرست وارد شده). پس باید دانست که سرپرستی با فرزندخواندگی متفاوت است. به عبارت دیگر، اگرچه فرزندخواندگی در اسلام بوده، ولی در جاهلیت فرزندخوانده را فرزندحقیقی خود تلقی می‌کردند که با آمدن فرمان الهی و نازل شدن آیه ۴ سوره احزاب (و ما جعل ادعیاءکم أبناءکم) مبنی بر ازدواج پیامبر (ص) با زینب، این رسم جاهلی شکسته شد.

در دوره جاهلیت و در بین امت‌های متمدنی آن روز، مانند روم و فارس، رسم بر این بوده که مرد، فرزند کسی دیگر را فرزند خود دانسته، به خود نسبت می‌داد و احکام فرزندحقیقی را در هر چیزی بر او اجرامی کرد. یعنی اگر دختر بود؛ ازدواج با او را حرام می‌دانستند و چون پدرخوانده می‌مرد؛ به او نیز مانند سایر فرزندان ارث می‌دادند و سایر احکام پدر و فرزندی درباره او اجرامی شد. بنابراین خداوند با فروفرستادن این آیه، این نوع فرزندخواندگی را تحریم نمودند. (المغنیه، ۱۳۷۸، ۳۲۰؛ طباطبایی ۱۳۷۴، ۴۱۱)

در نهایت این که باتوجه به قوانینی که ذکر گردید این مسئله به خوبی روشن می‌گردد که نقش قانون‌گذار، عوامل اجرایی و در بهبود بخشیدن به وضعیت کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست امری غیرقابل انکار است.

۵-۱-۲ آراء وحدت رویه دیوان عالی کشور

رأی وحدت رویه شماره ۲۲ مورخ ۱۳۶۰.۴.۶ مقرر داشته: «عبارت نصب‌قیم در بند ۳ از ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص ناظر به مواردی است که مطابق قوانین مدنی و امور حسبی، دادگاه‌ها موظفند، برای صغار نصب‌قیم نمایند. و عبارت مذکور، به هیچ وجه شامل موضوع سرپرستی مذکور در قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب ۱۳۵۳ که از حیث نحوه سرپرستی و شرایط، به کلی با مفهوم قیمومت و مختصات آن متفاوت است؛ نمی‌باشد.»

باتوجه به رأی وحدت رویه فوق‌الذکر، ممکن است شخصی به سمت قیمومت منصوب گردد؛ در حالی که حضانت را برعهده نداشته باشد. بدین ترتیب شخص حاضن الزاماً قیم محسوب نشده و مکلف به انجام وظایف قیمومت نمی‌باشد.

۵-۱-۳ نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۳۷۴ به تاریخ ۱۳۶۱.۴.۱ اداره حقوقی مقرر می‌دارد: «حضانت و نگهداری اطفال برای ابوبین هم حق و هم تکلیف است و قابل اسقاط و مسامحه نمی‌باشد؛ زیرا حقوقی که مقنن و شارع برای طفل پیش‌بینی کرده است؛ جنبه امری برای مکلف دارد و اراده فرد نمی‌تواند چنین حکمی را تغییر دهد.» همچنین نظریه مشورتی ۷/۳۹۴۵ در تاریخ ۱۳۷۷.۷.۶ مقرر کرده: «پدر و مادر با توافق می‌توانند حضانت را برعهده یکدیگر بگذارند؛ ولی به اشخاص دیگر نمی‌توانند محول نمایند.»

باتوجه به نظریات مشورتی فوق، رعایت غبطه و مصلحت طفل استنباط می‌گردد.

۵-۲ مبانی فقهی

برای استخراج مبانی فقهی حضانت فرزندان بی‌سرپرست و بدسرپرست، لازم است که در این قسمت، در دو بخش مجزا، آیات قرآن کریم و ادله قواعد-فقهی را جمع به این بحث را بررسی نماییم.

۵-۲-۱ آیات مرتبط با فرزندخواندگی

در آیه ۴ سوره مبارکه احزاب خداوند می‌فرماید: «و ما جعل ادعیاءکم أبناءکم؛ پسر خوانده‌ها از نظر اسلام، پسر شما محسوب نمی‌شوند و احکام پسران صلبی بر آنها بار نمی‌شود.»

در ذیل همین آیه از امام صادق (ع) روایت شده: سبب نزول این آیه آن است که پس از ازدواج پیامبر اکرم (ص) با حضرت خدیجه علیها السلام، در یکی از سفرهای تجارتی که به شام تشریف برده بودند؛ در بازار عکاظ غلامی را می فروختند که نامش زید بود. پیامبر اکرم (ص) آن پسر را خریده؛ با خود به مکه آورد. بعد از بعثت او را به اسلام دعوت فرموده؛ او هم اسلام اختیار کرد و پیوسته در خدمت پیغمبر (ص) بود و او را پسر پیغمبر (ص) می خواندند. پیغمبر اکرم (ص) زید را بسیار دوست می داشت و او را به زید حب نامیده بود و پس از هجرت به مدینه یمنوره دختر جحش را برای زید تزویج فرمود. روزی زید به پیامبر (ص) عرض کرد اجازه فرمایید من زینب را طلاق دهم. او با من سازگار نیست و پیوسته فخر و مباهات کند و مرا آزرده کند. پیغمبر (ص) فرمود: برو از خدا بترس و عیالت را نگاهدار. سپس خداوند، آیه فوق را نازل فرمود و زینب بنت جحش (دختر عمه اش) را در عرش به پیغمبر اکرم (ص) تزویج کرد. منافقین گفتند تزویج عیال پسر خوانده بر ما حرام است و محمد (ص) عیال زید، پسر خوانده خود را به نکاح خویش آورده. بنابراین این آیه در جواب منافقین و رد اظهارات آنها می باشد. زیرا که خداوند تصریح می فرماید: زید، پسر محمد (ص) نیست؛ چون پدر زید او را از خود دور نمود، پیغمبر (ص) در عوض به مردم فرمود: زید، پسر من است؛ این نسبت، افتخاری و اسمی بوده و در حقیقت، فرزند آن حضرت محسوب نمی شود. (بروجردی، ۱۳۶۶، ۳۲۶-۳۲۸؛ طبرسی، ۱۳۸۰، ۱۳)

از طرف دیگر، خداوند در آیه ۵ سوره احزاب می فرماید: «ادعوهُم لِابَائِهِمْ هُوَ اقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَاِنْ لَمْ ؛ آنها را برای پدرانشان بخوانید (وقتی می خواهید پسر خوانده خود را معرفی و یا صدا کنید؛ طوری صدا بزنید که مخصوص پدرانشان شوند. یعنی به پدرشان نسبت دهید و بگویید ای پسر فلانی و نگویید پسر من). آن در نزد خدا با عدالت تر است. اگر پدرانشان را ندانستید؛ برادران شما هستند. در دین دوستان شما می باشند (و یا به عنوان دوست صدایشان بزنید). در آن چه اشتباه کرده اید؛ گناهی نیست؛ اما آن چه قلوبتان قصد کرده؛ گناه است.»

باتوجه به آیه فوق، آنها را باید با نام پدران اصلی بخوانیم و در صورتی که پدران آنها را نشناختیم؛ در خواندن آنها دو راه داریم: یکی این که آنها را برادر بخوانید. دیگر این که آنها را مولا و دوست حساب کنید و همان طور که در ادامه ی آیه آمده بود؛ اگر به اشتباه آنان را پسر بخوانیم؛ مانعی ندارد؛ ولی اگر به عمد بخوانید، گناه است. (قرشی بنایی، ۱۳۷۵، ۳۱۱)

همچنین در ارتباط با فرزندخواندگی، آیه ای که بسیار مشهور است و فقها در بحث قراردادهای، بسیار به آن پایبند هستند؛ آیه شریفه ی «وفوا بالعقود» (سوره مائده آیه ۱) است. بر طبق این آیه، مؤمنان امر می شوند که به عقود و پیمان های خود وفا کنند.

بیش تر فقها و بسیاری از مفسران بر این باورند که عقود مورد تأیید شارع، منحصر به عقودی نیست که در زمان شارع متداول بوده و از ادله لفظی چنین برداشت می شود که شارع، کلیه قراردادهایی را که مورد نیاز و عقلایی هستند؛ بر حسب ضرورت ها و نیازهایی که از جانب مردم به وجود آورده اند؛ امضاء و تأیید نموده است. به بیان دیگر، ظاهر جمله «وفوا بالعقود» دلالت بر این دارد که دستور اکید به وفای به عقود داده شده و ظاهر این دستور، عمومی است و همه ی مصادیق را شامل می گردد و هر چیزی که در عرف، عقد و پیمان شمرده شود و تناسبی با وفا داشته باشد را در بر می گیرد. از طرف دیگر، قرآن کریم به وفای به عهد تأکید نموده و رعایت عهد را در همه معانی و مصادیق آن لازم دانسته است و کسانی که عهد و پیمان را می شکنند؛ به شدیدترین بیان مذمت شده اند. (نراقی، ۱۴۰۸، ۶۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۵۸)

باتوجه به این که نهاد فرزندخواندگی، پیمانی است که از طرف بهزیستی با سرپرستان طفل بی سرپرست منعقد می گردد؛ لذا سرپرستان باید براساس این آیه شریفه، به عهد و پیمان خویش پایبند باشند و هیچ گونه آسیبی را به طفل تحت سرپرستی خود وارد نکنند.

از طرف دیگر، یکی از آیاتی که مرتبط با نهاد فرزندخواندگی است؛ آیه ۳۳ سوره نساء می باشد. خداوند متعال در این آیه شریفه می فرماید: «وَلِكُلِّ جَعَلْنَا وَ الَّذِينَ عَقَدْتَ اَیْمَانُکُمْ ... ؛ برای هر کسی وراثتی قرار دادیم که از میراث پدر و مادر و نزدیکان ارث ببرند و (نیز) کسانی که با آنها پیمان بسته اید؛ نصیبشان را بپردازید. خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است.»

بدین ترتیب نهاد فرزندخواندگی که به نوعی عقد و پیمان محسوب می شود؛ پایبندی به تعهدات آن ضروری است.

۲-۲-۵ قاعده المؤمنون عند شروطهم

یکی از دلایل فقهی که براساس آن، فقها نهاد فرزندخواندگی را پذیرفته اند؛ قاعده «المؤمنون عند شروطهم» می باشد. بر طبق این قاعده، مؤمنان ملزم به تعهدات قراردادی خود می باشند. بدین ترتیب باتوجه به این قاعده فقهی، اگر سرپرستان، سرپرستی طفلی را برعهده گیرند؛ متعهد می گردند

که تمام تلاش خود را در جهت حفظ و نگهداری طفل مذکور، داشته و مخارج او را تأمین نمایند. به عبارت دیگر، هر شرایطی را که سازمان بهزیستی برای سرپرستان قرار می‌دهد؛ اگر آنها بپذیرند؛ نمی‌توانند از تعهدات مذکور، شانه خالی کنند.

همچنین باتوجه به این که گفتیم براساس ماده ۱۲۱۸ قانون مدنی، صغاری که ولی خاصی ندارند؛ نیازمند نصب‌قیم می‌باشند. این موضوع در فقه هم دارای مبنا و کاربرد می‌باشد. مبنای نصب‌قیم در فقه، به موضوع ولایت قاضی برمی‌گردد؛ بدین معنی که هرگاه محجور، ولی خاص نداشته باشد؛ سرپرستی و اداره‌ی امور او با حاکم شرع است و استناد فقها اعم از شیعه و سنی به این موضوع با توجه به حدیث نبوی «الحاکم ولی من لا ولی له» می‌باشد. بنابراین ولایت، مخصوص حاکم شرع است و می‌تواند خود، مستقیم وارد عمل گردد و یا این که نماینده‌ای را از جانب خود منصوب نماید و این نماینده، همان قیم، وصی یا وکیل قاضی است.

۳-۲-۵ امور حسبه

قاعده حسبه از مهم‌ترین قواعد فقهی و از جمله مبنای فقهی‌ای است که می‌توان در سرپرستی کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست استفاده نمود. بدین ترتیب در این قسمت، معنای لغوی و اصطلاحی حسبه، ماهیت و اقسام امور حسبی، امور حسبه و تأثیر آن بر سرپرستی کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست (به عنوان یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین مبنای فقهی) بررسی خواهد شد.

الف - معنای لغوی حسبه

لغت‌شناسان برای کلمه حسبه، معانی مختلفی در نظر گرفته‌اند که این معانی عبارتند از: ۱- اجر، امید مزد و ثواب ۲- تدبیر و سیاست ۳- مراقبت ۴- حسابرسی. «حسبه به کسر (ح) اسم مصدر احتساب به معنای اجر و امید مزد و ثواب از خدای عز و جل است.» (ابن منظور، ۱۴۰۸، ۳۰۶-۳۱۰) «حسبه از مصدر محاسبه بر وزن مفاعله به معنای مراقبت و محاسبه شخصی از شخصی دیگر می‌باشد.» (تهانوی، ۱۸۹۲، ۲۷۷) همچنین معنای دیگر استعمال حسبه از مصدر حسیب بر وزن فعیل به معنای حساب کشیدن و حسابرسی کردن است. در این مورد به آیه ۶ سوره نساء استناد می‌گردد. (منتظری، ۱۴۰۸، ۲۵۹)

ب - معنای اصطلاحی حسبه

در خصوص تعریف قاعده حسبه از دیدگاه فقها اختلاف نظر وجود دارد. به طور مثال: امام خمینی (ره) حسبه را از اموری می‌داند که شارع مقدس به اهمال آن رضایت نمی‌دهد. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ۶۶۵) در واقع، امور حسبه دارای چنان اهمیتی است که باید افرادی آن را برعهده گیرند. برخی دیگر از فقهای امامیه همچون شهید اول (ره) و ملا محسن فیض کاشانی، منظورشان از حسبه، امر به معروف و نهی از منکر بوده است. (شهید اول، ۱۲۶۹، ۳۱۲؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۵، ۶) از طرف دیگر اگرچه بین فقها در تعریف حسبه اختلاف نظر وجود دارد؛ ولی آن چه که بین آنان دارای اجماع و اتفاق نظر شده؛ این است که امور حسبه از جمله اموری است که تحقق آن به مصلحت جامعه و ترک آن موجب مفسده اجتماعی است. (نقیبی، ۱۳۸۸، ۱۵۳)

حمایت از کودکان بی‌سرپرست و یتیمان از دیدگاه بسیاری از فقهای امامیه، از جمله امور حسبه است؛ اموری که در هیچ شرایطی معطل ماندن آن جایز نیست و هر مؤمنی می‌تواند انجام آن را برعهده بگیرد؛ (نجف آبادی، ۱۴۰۹، ۳۱۹)

ج - ماهیت امور حسبی

برای اثبات این مبنای فقهی برای کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست در امر سپردن سرپرستی به متقاضیان آن، اصل بر این است که شخصی بر دیگری ولایت ندارد؛ مگر در جایی که خداوند برای آنها ولایت قرار داده باشد. [الأصل عدم ثبوت ولایة أحد علی أحد إلا من ولاه الله سبحانه] و مصادیق این امر شامل الافتاء (فتوادادن)، قضاء، حدود و تعزیرات، اموال یتیم، ازدواج صغیر و ولایت بر ایتم و سفهاء است. فتوادادن از جمله شئوناتی است که خداوند بر فقها و علماء که فتوا می‌دهند؛ قرار داده است. از طرف دیگر، خداوند این اختیار را برای امر قضاوت مقرر نموده که بر مردم ولایت داشته باشند و خداوند به علماء این اختیار را داده است که حدود و تعزیرات را اجرا نمایند. علاوه بر مصادیقی را در بالا ذکر گردید؛ یکی دیگر از اموری که خداوند بر آن ولایت شخصی بر دیگری را قرار داده؛ ولایت بر ایتم و سفهاء است. در این جا یتیم همان کودک

یا نوجوان بی سرپرست محسوب می گردد که افرادی بر آنان ولایت دارند. در جهت اثبات این امر، به این مطلب اشاره می نمایم که باتوجه به نظر مولی احمدنراقی در عوائدالایام، در این خصوص ادعای اجماع شده و دلیل آن، قاعده لاضرر و عموم اخباری است که در بحث ایتمام به آن پرداخته شده است. (نراقی، ۱۴۱۷، ۵۲۹-۵۸۰) مانند: فقه الرضا باب اکل مال الیتیم ظلما که در خصوص خوردن مال یتیم و عواقب آن مطالبی اشاره شده که به مال یتیم نزدیک نشده و هر که به مال یتیم تعرض نماید، وعده آن آتش است. (علی بن موسی، ۱۴۰۶، ۳۳۲) از طرف دیگر در سوره نساء آیه ۱۰ هم بدین موضوع اشاره شده که آنان که مال یتیمان را به ستمگری می خورند؛ در حقیقت در شکم خود آتش جهنم فرو می برند و به زودی در آتش فروزان خواهند افتاد.

به علاوه این که امام خمینی (ره) به مسئله ولایت مؤمنین اشاره نموده اند که در جواز برخی تصرفات مؤمنین اشکالی نیست. (اگر فقیه نایاب شد یا حصول به او ممکن نشد یا نشود از او اجازه گرفت؛ بعضی تصرفات برای عدول مؤمنین جایز است) و حاصل کلام این است که امور حسبه از مصادیق این امور محسوب می گردد و این امر اگر با عقل و ادله شرعی اثبات گردد؛ این مطلوب است و نظر هیچ کس هم در آن دخالتی ندارد. همچنین، این امور از جمله امور کفایی هستند (بدین معنی که اگر دیگری انجام دهد، تحقق آن از عهده دیگران ساقط می گردد) و بر هر مکلف حتی اگر کافر باشد؛ واجب می گردد مانند نجات غریق.

همچنین دلایل و اخباری بر ولایت مؤمنین وارد شده است. من جمله صحیح محمد بن اسماعیل بن بزیع که در خصوص فوت یکی از صحابه است؛ در حالی که برای خود وصی تعیین نکرده که در این حالت، برای او نصب قیم می گردد و همچنین صحیح اسماعیل بن سعد اشعری که از امام رضا (ع) در خصوص مردی سوال می نمایند که فوت می کند؛ در حالی که کسی را ندارد و فرزندانش او را ترک کرده اند که در این جا ولایت با قاضی است.

به علاوه این که خداوند متعال در آیه ۱۵۲ سوره انعام می فرماید: «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ» به مال یتیم نزدیک مشوید جز به طریقی که نیکوتر است تا وی به قوت خویش برسد، پیمانه و وزن را به انصاف تمام دهید ما هیچ کس را مگر به اندازه تواناییش مکلف نمی کنیم چون سخن گویند دادگر باشید گر چه علیه خویشاوند و به ضرر او باشد و به پیمان خدا وفا کنید، اینها است که خدا شما را بدان سفارش کرده، باشد که اندرز گیرید.»

ظاهر آیه در این است که این استثناء در صورتی است که فعل حسن و نیکو در خصوص مال یتیم رخ دهد؛ که در این صورت نزدیک شدن به مال یتیم اشکالی ندارد. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ۶۷۱-۷۱۸) بنابراین ماهیت امور حسبه از جنس ولایت است.

د- اقسام امور حسبی

از نظر امام خمینی (ره) امور حسبه به ۳ دسته تقسیم می گردند: ۱- برخی متصدی خاص دارند (امور حسبی با متصدی خاص) مثل: ولایت پدر و جد پدری بر فرزند صغیر ۲- امور حسبی با نظر صنف خاص یعنی: در زمان امام معصوم (ع) با ایشان است و در زمان غیبت با حاکم است. اگر فقیه عادل حکومت پیدا کند و دسترسی به فقیه عادل نباشد؛ وظیفه عدول مؤمنان می شود. بدین ترتیب در حال حاضر با وجود حکومت، وظیفه حاکم است که برای کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست خانواده ای را پیدا نماید. البته باتوجه به اینکه سازمان بهزیستی برای رسیدگی به امور صغار از جانب حکومت و حاکم تعیین شده، دارای مشروعیت بوده و این وظیفه را برعهده دارد. (مثل: قضاء برای فقیه عادل در زمان غیبت). ۳- امور حسبی که واجب بر هر مکلفی است. مثل: نجات غریق، امر به معروف و نهی از منکر، تجهیز میت و اینها از موارد امور حسبی ای است که واجب کفایی محسوب می شوند. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ۶۶۵)

بحث ما در مورد کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست، داخل در قسم دوم می شود. در زمان حضور امام معصوم (ع) رسیدگی به امور قاصرین و غائبین محول به ایشان است و در زمان غیبت، وظیفه فقیه جامع الشرایط است و در صورت فقدان یا عدم امکان دسترسی به فقیه، عدول مؤمنان مکلف هستند. باتوجه به مطالبی که در بالا بدان اشاره گردید؛ بنابراین امور حسبه مبنایی است برای این که فردی بتواند سرپرستی کودک یا نوجوان بی سرپرست یا بدسرپرست را برعهده گیرد.

۴-۲-۵ مصلحت‌اندیشی و رعایت غبطه آنان

رعایت غبطه و مصلحت هم در فقه شیعه و هم در قوانین موضوعه ایران مورد توجه قرار گرفته است. یکی از مواردی که در فقه به آن پرداخته شده در خصوص فروش مال طفل به وسیله پدر و جد پدری و وصی منصوب از جانب آنان و یا حاکم شرع است که در پاسخ به این سؤال، امام خمینی (ره) فرموده‌اند: «در صورتی می‌تواند مال طفل را بفروشد که ۱- برای او مفیده نداشته باشد ۲- بهتر است تا مصلحت نباشد، نفروشد. ۳- وصی پدر و وصی جد پدری و حاکم شرع، فقط در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد. (موسوی خمینی، ۱۴۲۶ ه.ق، ۴۲۸)

همچنین در جای دیگری داریم که اگرچه امر دختر قبل از بلوغ و رشد با ولی (پدر) او است و حق دارد او را همراه خود به سفر ببرد و کسی حق ممانعت ندارد؛ ولی چنانچه سفر معرض فساد اخلاق او باشد؛ پدر برخلاف مصلحت طفل، حق ندارد اقدام نماید. (گلپایگانی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۲۲۳) به علاوه این که والدین کودک نابالغی که در سنین کودکی او را به کاری می‌گمارند و کودک از این طریق کسب درآمد می‌کند در این که آیا والدین می‌توانند در اندوخته‌های او تصرف نمایند یا خیر؟ آیت الله بهجت در پاسخ فرموده‌اند: پدر، ولی طفل است و با ملاحظه‌ی مصلحت طفل می‌تواند در مال او تصرف کند. (گیلانی فومنی (بهجت)، ۱۴۲۸ ه.ق، ۲۴۶) همچنین در قوانین موضوعه ایران به رعایت غبطه و مصلحت طفل توجه شده است. به طور مثال قانون‌گذار در تبصره ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی به این موضوع اشاره نموده که حضانت طفل پس از هفت سالگی در صورت حدوث اختلاف، با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه می‌باشد. بنابراین رعایت مصلحت طفل از اهمیت بسیاری برخوردار است و به طریق اولی در خصوص سرپرستی کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست هم رعایت غبطه و مصلحت آنان از ارزش و اهمیت بالایی برخوردار است.

۵-۲-۵ مبنای آسیب‌پذیری و قاعده لاضرر

کودکان از منظر قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) از جهات گوناگون مورد توجه قرار گرفته‌اند. از طرف دیگر، توجه به مادران در دوران بارداری و پس از آن و همچنین تأکید قرآن کریم، روایات و نظرات عالمان و محققین در این حوزه، بر تربیت جسمی و روحی کودک، بیانگر آسیب‌پذیری بودن و تأثیرپذیری بودن کودکان است. به علاوه این که با استناد به آیه ۶ سوره طلاق هم می‌توان این مسئله را اثبات نمود. (آیه ۶ سوره طلاق بر وجوب نفقه به همسر باردار حتی پس از طلاق اشاره می‌نماید). به علاوه این که در فقه هم به این مسئله اشاره شده (بغدادی (شیخ مفید)، ۱۴۱۳، ۳۸۳) و حاکی از این امر است که باید از آسیب به کودکان جلوگیری نمود. بنابراین یکی از مبانی فقهی در خصوص سرپرستی کودکان و نوجوانان، عدم آسیب‌پذیری به آنان یا همان قاعده لاضرر است.

۶-۲-۵ اصل کرامت

انسان جانشین خداوند در روی زمین است و خداوند متعال، انسان را بر سایر موجودات تکریم بخشیده است. چنانچه خداوند متعال در آیه ۷۰ سوره اسراء می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ؛ ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم». انسان، اشرف مخلوقات است و تکریم او به جهت داشتن روح انسانی است که به هیچ موجود دیگری داده نشده است و در واقع، روح خداوند در انسان دمیده شده (سوره حجر آیه ۲۹) و تمام حقیقت انسان که به او ارزش و کرامت بخشیده است؛ نشأت گرفته از روح اوست. (نقدی، ۱۳۸۰، ۱۳۳) از طرف دیگر علامه طباطبایی به این موضوع اشاره نموده و می‌فرماید: «انسان در میان سایر موجودات عالم، خصوصیتی دارد که در دیگران نیست و آن داشتن نعمت عقل است و هر کمالی که در سایر موجودات هست؛ حداعلی آن در انسان وجود دارد. انسان در مسئله‌ی خوراک، لباس، مسکن، ازدواج و ... با سایر موجودات متفاوت است و در واقع این انسان است که برای رسیدن به هدف‌هایش سایر موجودات را استخدام می‌نماید» (طباطبایی، ۱۳۷۴ ه.ش، ۲۱۵) بدین ترتیب یکی دیگر از مبانی فقهی در زمینه پذیرش سرپرستی کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست توجه به اصل کرامت می‌باشد. بدین معنی که باتوجه به این که تمام انسان‌ها تکریم شده‌اند؛ کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست هم از اصل کرامت و تکریم برخوردارند و باید با در نظر گرفتن این اصل، تدابیری اتخاذ گردد که هیچ گونه آسیبی به تکریم این گونه فرزندان و تمام فرزندان کشورمان وارد نگردد.

۷-۲-۵ قاعده تعاون

از دیگر، مبانی فقهی، قاعده تعاون است که برگرفته از آیه ۲ سوره مائده می‌باشد: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ؛ در نیکوکاری و تقوا همکاری کنید، نه در گناه و تجاوز». بر طبق این آیه و قاعده فقهی فوق، لقطه که در شرع عبارتست از انسان، حیوان و یا مالی

که در جایی بدون صاحب و مالک باشد و با در نظر گرفتن شرایط مقرر در شرع، گرفتن آن به قصد محافظت او به جهت این که ضایع نشود؛ از مصادیق تعاون است. (جرجانی، ۱۴۰۴ ه.ق، ۱۹۱) بنابراین در این که یک کودک یا نوجوان بی سرپرست و بدسرپرست تکلیف سرپرستی اش روشن گردد؛ از مصادیق قاعده تعاون به حساب آمده و این قاعده در این جا جاری می گردد.

۸-۲-۵ قاعده حفظ نظام

حفظ نظام اجتماعی و سیاسی همواره مورد توجه اندیشمندان حوزه های مختلف علوم اجتماعی قرار گرفته است. بدین ترتیب توجه به حفظ نظام، امری پسندیده محسوب شده و ایجاد اختلال در نظم و امنیت عمومی امری ناپسند و مذموم می باشد. در فقه شیعه این مسئله تحت عنوان قاعده «ضرورت حفظ نظام» بیان شده است. البته از دیدگاه فقها، این قاعده به عنوان یک قاعده فقهی مستقل در نظر گرفته نشده و در میان فقهای معاصر، امام خمینی (ره) توجه ویژه ای به این قاعده فقهی داشته اند و از آن در مباحث نظری فقهی و عملی سیاسی بهره برده اند. از طرف دیگر در مکتب فقه شیعه، همواره تأکید فراوانی بر این مسئله شده که باید در مقابل ظلم، ایستاد و برای رسیدن به وضعیت مطلوب تلاش نمود. از جمله کاربردهای این قاعده در فقه شیعه عبارتند از: «حفظ کیان اسلام»، «حفظ نظام اجتماعی جامعه مسلمین» و «حفظ نظام معیشت و اقتصاد مسلمین». (جمالزاده، باباخانی، ۱۳۹۶، ۵-۶-۷-۹)

همچنین گرچه مطلوب ترین حکومت، حکومتی است که در رأس آن امام معصوم (ع) قرار گرفته باشد؛ اما در شرایطی که امام معصوم (ع) غایب باشد؛ به نائب ایشان محول می گردد و فقهای جامع الشرایط این امر را به عهده می گیرند و در صورت عدم امکان حکومت فقها، عدول مؤمنین و اگر حتی امکان دست گرفتن حکومت به وسیله آنان وجود نداشته باشد، حکومت فساق مسلمین بر این که اصلاً حکومتی وجود نداشته باشد، ارجحیت دارد. (نائینی، ۱۴۲۴ ه.ق، ۱۱۳) چنانچه حضرت علی (ع) در خطبه ۴۰ نهج البلاغه به این امر مهم یعنی ضرورت حکومت اشاره نموده و می فرمایند: «..... مردم به زمامداری نیک یا بد نیازمندند تا مؤمنان در سایه حکومت به کار خود مشغول و کافران هم بهره مند شوند و مردم در استقرار حکومت، زندگی کنند. اما در حکومت پاکان، پرهیزکار به خوبی انجام وظیفه می کند، ولی در حکومت بدکاران، ناپاک از آن بهره مند می شود تا مدت ش سرآید و مرگش فرارسد. بنابراین با توضیحاتی که در بالا بیان گردید؛ به این نتیجه می رسیم که از دیگر مبانی فقهی در امر سرپرستی کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست، قاعده حفظ نظام می باشد؛ چرا که برای حفظ نظام، ایجاد امنیت و عدم اختلال در وضعیت جامعه، لازم است افراد و اجد صلاحیت، سرپرستی کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست را برعهده گیرند تا نظم عمومی در جامعه حاکم گردد و از بسیاری اختلالات احتمالی جلوگیری شود. اگر کودکان و نوجوانان، تحت سرپرستی افراد صلاحیت دار قرار گیرند و به درستی تربیت شده و پرورش یابند، انسان سالمی چه در بُعد جسمی و چه در بُعد روانی و اجتماعی وارد جامعه شده و در این صورت جامعه و نظام سالمی خواهیم داشت. به طوری که بسیاری از جرائم، بزه کاری ها و ... کاهش یافته و همچنین هزینه های دولت که باید در جهت رفع مشکلات ایجاد شده توسط انسان های ناسالم بنماید؛ کاسته می شود.

۲-۵-۹ قاعده نفی سبیل

همان طور که در بند الف و ط ماده ۶ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۲، به موضوع تقید به انجام واجبات و ترک محرمات و اعتقاد به یکی از ادیان مصرح در قانون اساسی اشاره شده؛ در مبانی فقهی، قاعده ای داریم تحت عنوان قاعده نفی سبیل که بر طبق این قاعده، کفار نمی توانند بر مسلمین مسلط گردند. به عبارت دیگر، قاعده فقهی نفی سبیل از قواعد فقهیه مهم اسلامی است که مستند به آیه شریفه «و لن يجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً» است. بر مبنای این قاعده در عالم تشریع هیچ حکمی که موجب سبیل، علو و سلطنت کافر بر مؤمنین و مسلمین باشد؛ وجود ندارد. مثلاً: پدر یا جد پدری بر فرزندان خود ولایت دارند، اما اگر پدر یا جد پدری کافر باشد؛ این ولایت منتفی می گردد؛ چون ولایت یک نحو سبیل و علو ولی نسبت به مولای خود محسوب می گردد. بدین ترتیب وقتی که ولی کافر باشد؛ ولایت او قهراً ساقط می شود. (بجنوردی، ۱۴۰۱ ه.ق، ۳۴۹-۳۵۰)

البته کسی که مقید به احکام شریعت نیست؛ گرچه به طور رسمی کافر محسوب نمی‌شود، اما با توجه به روایات، کسی که نماز نمی‌خواند به کفر نزدیک است^۳؛ ولی از لحاظ اعتقادی چون معتقد به شهادتین می‌باشد؛ کافر به حساب نمی‌آید. به همین دلیل به طور مستقیم از این قاعده نمی‌توان استفاده نمود؛ ولی با برداشت از این قاعده می‌توانیم بگوییم که ایمان و عقاید یک سرپرست در کودک یا نوجوان تحت سرپرستی‌اش و همچنین عقاید یک ولی در مولی علیه‌خودش تأثیر دارد. بنابراین همان‌طور که نمی‌توان ولایت یک مسلمان را به دست کافر داد؛ سرپرستی یک کودک یا نوجوان بی سرپرست و یا بدسرپرست را نمی‌توان به شخصی داد که اعتقاد به انجام احکام شریعت نداشته و به آن ملزم نیست؛ زیرا از نظر تربیتی قطعاً بر روی آن تأثیر دارد.

۱۰-۲-۵ قاعده احسان

یکی از قواعد مهم در فقه، قاعده‌ی احسان است که مستند این قاعده سوره توبه آیه ۹۱ می‌باشد: «... مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» بر طبق این قاعده، محسن کسی است که فایده مالی یا اعتباری به کسی می‌رساند و گاه جلوی ضرر مالی یا اعتباری را می‌گیرد. (بجنوردی، ۱۴۰۱ ه. ق، ۳۱-۳۳) بدین ترتیب یکی از مبانی فقهی در خصوص کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست استفاده از قاعده احسان است. زیرا همان‌طور که در ماده ۱ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲، قانون‌گذار مقرر داشته: «سرپرستی کودکان و نوجوانان فاقد سرپرست به منظور تأمین نیازهای مادی و معنوی آنان با اذن مقام معظم رهبری و مطابق مقررات این قانون صورت می‌گیرد».

بر اساس قاعده‌ی فقهی احسان هم می‌توان به این موضوع پرداخت. از طرف دیگر، همان‌طور که در بحث امور حسبه به این موضوع اشاره گردید که شارع راضی به اهمال و کوتاهی در امور حسبه نمی‌باشد و در صورت فقدان یا عدم دسترسی به فقیه، فقهای امامیه ولایت عدول مؤمنان را پذیرفته‌اند؛ برخی از فقها هم به قاعده احسان استناد نموده‌اند. بدین ترتیب تصرف مؤمنان عادل و ثقه در امور قاصرین و غائبین با توجه به قاعده احسان و محسن بودن آنان، عقلاً و شرعاً دارای مؤاخذه نمی‌باشد. (نجفی، ۱۳۶۵، ۱۰۳؛ میرزای قمی، بی‌تا، ۱۹۵)

^۳ - پیامبر (ص) فرمودند: «من ترک الصلاة متعمداً فقد برى من ذمه الله عزوجل و ذمه رسوله؛ هرکس نماز را عمداً ترک کند از ذمه خدا و رسول و امانشان بیزاری جسته است.» (ابن بابویه، ۱۳۶۷، ۲۸۵) همچنین امام صادق (ع) از پدرش (ع) از جابر نقل نموده که رسول خدا (ص) فرمود: «بین کفر و ایمان فاصله ای جز ترک نماز نیست.» (شیخ صدوق، ۱۳۷۹، ۴۹۷)

۶- نتیجه گیری

فرزندان بدسرپرست از موهبت والدین برخوردار هستند؛ اما متأسفانه پدر یا مادری فاقدصلاحیت دارند. از طرف دیگر، فرزندان بدون سرپرست از نعمت پدر و مادر برخوردار نمی باشند. بنابراین امرحضانت و سرپرستی این گونه فرزندان دارای اهمیت بسزایی است. باتوجه به این امر، این ضرورت احساس گردید که با مطالعه در این زمینه و استخراج مبانی حضانت و سرپرستی این قبیل فرزندان، اهمیت این موضوع موردتوجه مراجع قضایی و سازمان های مربوطه قرار گیرد تا با تصمیمات و اقدامات مناسب در این زمینه، فرزندان سالم و به تبع آن جامعه سالم و دارای امنیت داشته باشیم. باتوجه به مطالعاتی که در زمینه حضانت، تربیت و سرپرستی کودکان و نوجوانان بدسرپرست و بی سرپرست انجام گرفت؛ از طریق منابع فقهی، روایی، دینی و حقوقی مبانی حضانت و سرپرستی کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست در حد بضاعت علمی استخراج گردید. براین اساس مبانی حاصل از مطالعات در این زمینه به شرح زیر می باشد:

۱- رعایت غبطه و مصلحت طفل. ۲- قاعده لاضرر: بر مبنای این قاعده، هرگونه ضررزدیدن و ضرررساندن در اسلام، ناپسند و مذموم شمرده می شود. براین اساس بر طبق این قاعده، مصادیقی وجود دارد که به نوعی ضرر به کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست محسوب می شود که برخی از این مصادیق قاعده لاضرر را در این جا نام می بریم: الف- عدم توجه به رشد بدنی، روانی یا معنوی، اجتماعی، اقتصادی کودک (مثل نگهداری- صحیح طفل از لحاظ بهداشت جسمی، تغذیه، پوشاک و...، تربیت صحیح طفل، فراهم کردن شرایط لازم برای تحصیل کودک، آشنا کردن کودک با احکام دین، نفقه کودک و...). ب- توجه به حفظ سلامت روحی و جسمی کودک و عدم تنبیه بدنی کودک، مگر در موارد ضرورت و باتوجه به شرایط و معیارهایی که از احادیث معصومین (ع) استخراج می گردد. (شاید بتوان گفت این مصداق در کودکان بدسرپرست کارایی بیشتری دارد). ج- عدم آموزش علوم اهل بیت (ع) و علوم دینی (تربیت دینی و اخلاقی کودکان) ۳- اوفوا بالعقود و وفای به عهد: براین اساس پدر یا مادر کودک و یا سرپرست، موظف است بر طبق قاعده «اوفوا بالعقود» تعهدی را که برعهده گرفته؛ به درستی انجام داده و از زیر بار مسئولیت شانه خالی نکند. ۴- قاعده احسان ۵- قاعده نفی سبیل ۶- قاعده حفظ نظام ۷- قاعده تعاون ۸- اصل کرامت ۹- امور حسبه ۱۰- آیات مرتبط با فرزندخواندگی من جمله آیه ۴ و ۵ سوره احزاب.

پیشنهادهات:

یکی از راهکارهایی که می توان در زمینه کودکانی که تحت سرپرستان قانونی شان هستند؛ ولی این سرپرستان، سرپرستان مناسبی برای فرزندشان نیستند؛ ارائه داد این است که **اولاً**: نظارت دولت و سازمان های مربوطه در جهت شناسایی اطفال در معرض خطر بیش تر گردد. به عبارت دیگر، دولت از طریق سازمان های مربوطه، روان شناسان و کارشناسان این حوزه، کودکان در معرض خطر یعنی کودکانی که در خانواده معتاد هستند یا یکی از والدین آنها در زندان به سر می برد و یا این که والدین آنها از هم طلاق گرفته اند و ... را شناسایی کرده و تحت مراقبت های ویژه آموزشی، تربیتی، اقتصادی و ... قرار دهد تا از آسیب های احتمالی که در آینده ممکن است بروز دهد؛ جلوگیری شود. **ثانیاً**: دوره های آموزشی اجباری برای این سرپرستان در نظر گرفته شده و برای این دوره های آموزشی هم ضمانت اجرا قرار داده شود که اگر چنانچه سرپرستانی که فاقد شرایط لازم برای نگهداری فرزند هستند؛ این دوره های آموزشی را شرکت نکنند؛ برای آنها جریمه قرار داده شود. البته این نکته قابل ذکر است که این مورد مستلزم این است که قبل از اجرای این طرح، این خانواده ها توسط مراکز مشاوره و سازمان های مردم نهاد، شناسایی شوند و سپس به مراکز دولتی و مددکاران اجتماعی معرفی شوند تا این طرح روی آنها اجرا گردد.

در نهایت، به نظر می رسد؛ مشکل این است که گرچه در مواردی قانون گذار موادی را پیش بینی کرده و ما دچار نقص قانون نیستیم؛ ولی متأسفانه در قرارداد ضمانت اجرا و عمل به قوانین مصوب، بسیار ضعیف هستیم و بسیاری از قوانین، صرفاً نوشته های مکتوب شده ای هستند که به آنها عمل نمی گردد. بنابراین پیشنهاد می گردد به فرض، قانون گذار در هنگام تصویب ماده قانونی این گونه مقرر کند که اگر چنانچه پس از بررسی های به عمل آمده توسط مراجع مربوط، قانون مزبور اجرا نگردد؛ متخلف از قانون و مراکزی که قانون مزبور را اجرا نمی کنند؛ علاوه بر حبس و جرایم نقدی- سنگین، از حقوق اجتماعی پیش بینی شده در ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ به طور دائم محروم گردند.

منابع:

کتب

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- ابن منظور، جمال الدین، محمد بن مکرم بن منظور «لسان العرب» قم، نشر ادب الحوزه ۱۴۰۵ ق
- ۴- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ترجمه: ابراهیم محدث بندریگی، چاپ چهارم، نشر اخلاق، زمستان ۱۳۷۹ ش
- ۵- آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، چاپ هشتم، نشرنی، ۱۳۸۶ ش
- ۶- براهنی، محمد تقی، لغت نامه روان شناسی، انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۷۳ ش
- ۷- بروجرودی، محمد ابراهیم، تفسیر جامع، چاپ ششم، ایران - تهران، ناشر: کتابخانه صدر، ۱۳۶۶ ه.ش
- ۸- بغدادی، محمد بن نعمان (شیخ مفید)، احکام النساء، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره)، قم - ایران، ۱۴۱۳ ق
- ۹- بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه، چاپ سوم، تهران، ایران، مؤسسه عروج، ۱۴۰۱ ق
- ۱۰- تهانوی، محمد علی بن علی، کشف اصطلاحات، چاپ سربی، کلکته، ۱۸۹۲ م
- ۱۱- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش ۱۳۶۸ ش
- ۱۲- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۲ ش
- ۱۳- جرجانی، سید امیر ابوالفتح حسینی، تفسیر شاهلی، محقق و مصحح: میرزا ولی الله اشراقی سرابی، تهران - ایران، انتشارات نوید، ۱۴۰۴ ق
- ۱۴- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل بیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
- ۱۵- حاج یوسفی، علی، بررسی مفهوم و علل پیدایش بی سرپرستی، تهران، انتشارات گروه پژوهش اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، ۱۳۷۲ ش
- ۱۶- خوانساری، سید احمد موسوی «جامع المدارک فی شرح المختصر النافع» قم، انتشارات اسماعیلیان ۱۴۰۵ ق
- ۱۷- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، چاپ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش
- ۱۸- شهید ثانی، «مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام» قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ ق
- ۱۹- شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی عاملی، الدروس، چاپ سنگی، ۱۲۶۹ ق،
- ۲۰- طریحی، شیخ فخرالدین «مجمع البحرين»، تهران، مکتبه المرتضویه ۱۳۶۵ ش
- ۲۱- طوسی، خواجه نصیر الدین، جواهر الفرائض در ارث مترجم: شاهروزی، محمد حسن شفیعی، قم - ایران، انتشارات مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۶ ق
- ۲۲- طباطبایی، محمد حسین؛ ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: موسوی، محمد باقر؛ چاپ پنجم، ایران - قم انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ه.ش .
- ۲۳- طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، مترجم: نوری همدانی، حسین؛ ایران - تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۸۰ ش
- ۲۴- منسوب به علی بن موسی، امام هشتم (ع)، الفقه المنسوب الی امام الرضا (ع)، مشهد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۶ ق.
- ۲۵- فیض کاشانی، ملا محسن، الوافی، تصحیح و حواشی ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۵ ق
- ۲۶- قرشی بنایی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، چاپ دوم، ایران - تهران، انتشارات بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۷۵ ش
- ۲۷- قمی، میرزا ابوالقاسم، جامع الشتات، بی تا، تهران، منشورات شرکت الرضوان، چاپ سنگی
- ۲۸- کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ پنجم، ایران - تهران، انتشارات دادگستر، تابستان ۱۳۸۰ ش

- ۲۹- گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، مجمع المسائل، چاپ دوم، قم- ایران، ناشر: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۹ ق
- ۳۰- گیلانی، فومنی، محمد تقی بهجت، استفتانات، قم - ایران، ناشر: دفتر حضرت آیت الله بهجت، ۱۴۲۸ ق
- ۳۱- مدنی کرمانی، عارفه، دعاوی خانوادگی، چاپ سوم، ایران- تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۴ ش
- ۳۲- مغنیه، محمد جواد؛ ترجمه تفسیر کاشف مترجم: دانش، موسی؛ ایران- قم، ناشر: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸ ش
- ۳۳- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۱۰ ق
- ۳۴- موسوی خمینی، روح الله، آزادی در اندیشه امام خمینی (ره)، چاپ پنجم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۹۲ ش
- ۳۵- موسوی خمینی، سید روح الله، توضیح المسائل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۶ ق
- ۳۶- موسوی خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، تهران- ایران، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۱ ق
- ۳۷- موسوی خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، تهران، ۱۳۷۹، ایران- تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ و نشر عروج
- ۳۸- منتظری، حسین علی، دراسات فی ولایه الفقیه، قم، نشر المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۸ ق
- ۳۹- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه ۱۳۶۵ ش
- ۴۰- نجف آبادی، حسین علی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، مترجم: صلواتی، محمود، قم: موسسه کیهان، ج ۱، ۱۴۰۹ ق
- ۴۱- نراقی، مولی احمد بن محمد بن مهدی، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام، قم - ایران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق
- ۴۲- نراقی، احمد، عوائد الایام، چاپ دوم، قم، مکتبه بصیری، ۱۴۰۸ ق
- ۴۳- نائینی، میرزا محمد حسین غروی، تنبیه الأئمه و تنزیه المله، محقق و مصحح: سید جواد ورعی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ ق

قوانین

- ۱ - قانون مدنی
- ۲ - قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و نوجوانان ایرانی مصوب ۱۳۵۳
- ۳ - قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲/۷/۱۰
- ۴ - قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱
- ۵ - قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ / ۱۲ / ۱
- ۶ - آیین نامه ارائه خدمات فوریت های اجتماعی مصوب ۱۳۹۲ / ۳ / ۱۲
- ۷ - قانون امور حسبی
- ۸- قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹.۲.۲۳

مقالات

- ۱- جمالزاده، ناصر؛ باباخانی، مجتبی؛ «کاربرد قاعده حفظ نظام در اندیشه فقهی-سیاسی امام خمینی (ره)»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی دانش-سیاسی، شماره اول، سال سیزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶، پیاپی ۲۵.
- ۲- نقیعی، سید ابوالقاسم، «قاعده‌ی حربه از منظر امام خمینی (ره)»، علوم اجتماعی، پژوهشنامه متین، شماره ۴۳ (علمی - پژوهشی / ISC)، تابستان ۱۳۸۸
- ۳- نقدی، «اصل کرامت در تعلیم و تربیت از دیدگاه علامه طباطبائی (ره)»، فلسفه و کلام، علامه، دوره اول، شماره ۱ از ۱۲۹ تا ۱۳۶، پاییز ۱۳۸۰

پایان نامه

۱- فروتن، رضا، تحلیل جرم‌شناختی نهاد فرزندخواندگی در پرتو قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲/۶/۳۱، آبان‌ماه ۱۳۹۳